

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۶)

سبک‌شناسی سوره نازعات

ابوالحسن مومن نژاد^۱
مرتضی سازجینی^۲
سید محمد موسوی^۳

چکیده

ظرافت‌های بلاغی در آیات قرآن کریم، از جمله جنبه‌های اعجاز این کتاب جاودانه دارد، که از دیر باز مورد توجه دانشمندان علوم قرآنی بوده است. یکی از مباحث بلاغی قرآن کریم، سبک‌شناسی است که در ضمن آن با بهره‌گیری از دستاوردهای علم بلاغت به بررسی جلوه‌های سبکی موجود در قرآن کریم می‌پردازد. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس معیارهای سبک‌شناسی، به بررسی زیبایی‌های ادبی سوره نازعات در چهار سطح آوایی، معنایی، ترکیبی و تصویرپردازی پرداخته است. پژوهش حاضر می‌کوشد تا نشان دهد که ویژگی‌های ادبی موجود در سوره نازعات از قبیل تقدیم و تأخیر، حذف، التفات و زمان افعال از ویژگی‌های برجسته سبکی موجود در این سوره است؛ لذا با کاربست این ویژگی‌ها به تناسب مفاهیم و مضامین موجود در سوره با موسیقی عبارات آیات پی برده که این نشان از ظرافت بلاغی موجود در این سوره مبارکه است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، تفسیر، سبک‌شناسی، سوره نازعات.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۷

amommennejad@yu.ac.ir

۱ - استادیار معارف اسلامی دانشگاه یاسوج

mortazaszajini@yahoo.com

۲ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

seyyedmosavi1375@gmail.com

۳ - دانشجوی کارشناسی تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

مقدمه

از جمله شاخه‌های معرفتی که در قرن بیستم رونق شگرفی داشته و متخصصانی برای خود یافته، علم سبک‌شناسی را می‌توان نام برد. امروزه بسیاری از مطالعات و تحقیقات حوزه زبان‌شناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. سبک‌شناسی عبارت است از توصیف و تحلیل تغییر پذیری شکل‌های زبانی در کاربرد زبان. تمرکز اصلی سبک‌شناسان به کاربردهای زیباشناختی متن است. به عبارت دیگر وظیفه سبک‌شناس آن است که با ارائه یک تحلیل منسجم از تغییرات سبک‌شناختی از نویسنده، درک شفافی از متن به وجود آورد.

بی‌تردید بازسازی دانش‌های اسلامی به‌خصوص تفسیر در پرتو دانش‌های جدید می‌تواند در فهم بهتر قرآن کارساز باشد. اگر به قرآن به‌عنوان یک متن نگریسته شود، می‌توان آیات آن را در ترازوی سبک‌شناسی سنجید و زیبایی‌های آن را برای خواننده آشکار کرد و از این طریق شیوه‌های متنوعی را که خدای سبحان به منظور اثر گذاری بر خواننده یا شنونده به کار گرفته را شناخت و به فوق بشری بودن آن صحنه گذاشت. (حسنعلیان، ۱۳۸۹: ۱۳۲) و لازم به ذکر است که بین معنا و الفاظ، ارتباطی ناگسستنی موجود است به طوری که تا لفظی اراده می‌شود، ذهن انسان سریعاً به معنای مورد نظر منتقل می‌شود یعنی بررسی نحوه‌ی چینش کلمات در کنار یکدیگر، انسان را در فهم سیر و تطور معانی در الفاظ یاری می‌دهد؛ به سخن دیگر برای فهم بهتر معنا، نیازمند به بررسی تغییرات سبک‌شناختی قرآن کریم هستیم؛ زیرا در کلمات عربی موسیقی باطنی نهفته است و فطرت انسانی نیز آن را می‌یابد؛ لذا با این روش راهی برای فهم و مقصود وحی الهی باز خواهد شد (رک: عباس، ۱۹۹۸: ۱۸).

با توجه به اهداف یاد شده این تحقیق قصد دارد، سوره مبارکه «نازعات» را به‌صورت سبک‌شناسانه و به کمک علوم زبان‌شناسی و بلاغت در چهار سطح آوایی، معناشناسی، ترکیبی و تصویر پردازی بررسی کرده و گوشه‌ای از لطافت‌ها و ظرافت‌های ادبی قرآن را بیان کند.

۱. سبک‌شناسی و رابطه آن با علم بلاغت و زبان‌شناسی

سبک واژه‌ای عربی (مصدر ثلاثی مجرد) به معنی گذاختن و به قالب ریختن زر و نقره است و پاره نقره گذاخته را «السبکیه» می‌نامند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۴۳۸) و در اصطلاح ادبی سبک به‌طور کلی به شیوه خاص سخن، شعر و نثر است. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱) سبک اصطلاحی قدیمی است ولی سبک‌شناسی در چند قرن اخیر به‌وجود آمده است. نخستین کسانی که به سبک توجه کرده‌اند، کسانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری پرداختند. افلاطون اولین کسی است که به مسئله سبک اشاره کرده است. از نظر افلاطون هرگاه معنایی صورت مناسب خود را پیدا کند، سبک به‌وجود می‌آید. بعد

از افلاطون کسی که در این زمینه نام و اثری از او به‌جا مانده، ارسطو است. او در کتاب «فن سخنوری» مسئله سبک را پیگیری کرد. (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۵) در بین پژوهشگران ایرانی ملک الشعراى بهار نخستین کسی است که با تالیف کتاب سه جلدی «سبک‌شناسی» به مفهوم دقیق کلمه از سبک در ادبیات و نثر فارسی صحبت کرده و سبک‌شناسی را در ایران به مفهوم دقیق پایه گذاری کرده است.

تعریف سبک‌شناسی از دیدگاهی نو، بررسی شرایط کلامی و صورتی ادبی است. این تعریف شامل دو زمینه است: اولاً موضوع سبک‌شناسی یک عمل است، چرا که سبک‌شناسی یک کار است. کار سبک‌شناسی بررسی متون ادبی است و سرشت ویژه آثار ادبی کارکرد شاعرانه است. منظور از کارکرد شاعرانه مفهوم یا کوپسنی آن است، یعنی آثار ادبی مقوله‌ای است ارتباطی و بنابراین دو طرف دارد: فرستنده و گیرنده. ادبیات کلامی است که تولید کننده و مصرف کننده دارد. کار نخست سبک‌شناسی بررسی این ارتباط است. زمینه دوم، سبک‌شناسی پژوهش منظم و همه جانبه و انحصاری مشخصه‌های بیانی ادیب است. به عبارت دیگر، کار سبک‌شناسی تشخیص و بر ملا کردن چم و خم کاربردی کارکرد شاعرانه است و این چم و خم در دستگاه متن تجلی می‌کند. سبک‌شناسی با محتوای ادبیات کاری ندارد، بلکه به محتوای بیان به‌عنوان ابزار صوتی یا طرز واژه چینی می‌نگرد. به‌طور خلاصه زمینه سبک‌شناسی پیکره محتوا و پیکره بیان، یعنی محل چون و چراست، که گاه یک قصه، گاه یک رساله است. سبک‌شناسی یعنی شناخت واژه‌ها، مشخصه‌ها، نه جدا جدا بلکه در ارتباط با یکدیگر. (غیائی، ۱۳۷۳: ۵۰-۴۹)

تحقیقات حاکی از پیوند تنگاتنگ معیارهای علم سبک‌شناسی و علوم بلاغت کهن است؛ به این معنا که علمای بلاغت ابتدا به مانند سبک‌شناسان امروزی به بررسی متون آثار ادبی می‌پرداختند. البته توجه ایشان معطوف به نمونه‌های کلامی برتر مثل قرآن کریم و آثار شعراء و نویسندگان طراز اول بود. ایشان در آغاز به رصد و شناخت شیوه‌های بیان هنری همت گماشته بودند؛ ولی طولی نکشید که این علم فقط به بیان معیارها و قواعد پرداخت. علمای بلاغت خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادبیات و مخاطبان تحمیل می‌کردند. اینگونه شد که علمای بلاغت خود را از حوزه ارزش گذاری و سنجش آثار ادبی بیرون کشیدند و شروع به آموزش قواعدی خاص که خودشان بنا نهاده بودند، کردند. همین مسئله جوهره اصلی تفاوت سبک‌شناسی با بلاغت است، چرا که در اولی با تعلیم معیار و قواعد مواجه هستیم ولی در دومی به شناخت و ارزش گذاری آثار ادبی می‌پردازد. (صدقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

نکته مهم دیگر این است که میان زبان‌شناسی و سبک‌شناسی رابطه است. سبک‌شناسی بیانگر زیبایی‌گرایی زبان‌شناسی است؛ زیرا ویژگی‌های شیوه‌ی بیان، که گفتمان عادی از آن کمک می‌گیرد،

مورد پژوهش قرار می‌دهد و منظور از تحلیل سبک‌شناسی متن این است که نحو یک ابزار و یا زیور و زینت و لباس رنگارنگ نیست، بلکه آفریننده معناست. نحو پدیده‌ای است، زنده که پیوسته با مواضع دیگری که سیاق متن در بر گیرنده آن است در کنش و واکنش است. تحلیل سبک‌شناسی زبان متن در روشن نمودن دیدگاه‌های نویسنده و افکار و اندیشه او سهیم است و معانی موجود در متن را برای ما مشخص می‌کند. (برکات و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۸۴)

۲. پیشینه

مطالعات و تحقیقات سبک‌شناسانه در مورد قرآن قدمت چندانی ندارد، گرچه قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی از دیرباز به مسائل ادبی و بلاغی قرآن پرداخته‌اند و جلوه‌هایی از اعجاز آن را آشکار کرده‌اند و این تحقیقات سنگ بنای تحقیقات سبک‌شناسانه جدید را تشکیل می‌دهد. از پژوهش‌های جدید، اعجاز القرآن و بلاغه النبویه اثر رافعی، من بلاغه القرآن اثر احمد بدوی و به‌ویژه کتاب التصوير الفنی سید قطب، قابل ذکر است.

در مورد تحقیقات مستقل در باب سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب سبک‌شناسی قرآن کریم تألیف عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن به صورت استطرادی پرداخته و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده است. قابل ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته که این سوره‌ها عبارتند از الرحمن، قیامت، تکویر و مریم. ولی تا کنون تحقیقی در مورد سبک‌شناسی سوره «نازعات» انجام نپذیرفته است.

۳. سیمایی کلی از سوره مبارکه نازعات

سوره نازعات، هفتاد و نهمین سوره قرآن کریم است و از سوره‌های مکی به شمار می‌آید، این سوره چهل و شش آیه دارد که مضمون غالب آن، توصیف روز قیامت است و از آن واقعه عظیم سخن به میان آورده است، این سوره به این علت به نازعات نامگذاری شده است که در اولین آیه این سوره این واژه آمده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵: ۶۰۴).

این سوره با سوگند به فرشتگان آغاز شده است؛ زیرا هدف از این سوگندها بیان حقایق مسئله معاد است و بعد از این آیات با قسم‌های مؤکد، وقوع قیامت به عنوان یک امر حتمی بیان می‌شود، سپس روی سخن خداوند به شرح بعضی از نشانه‌ها و حوادث این روز بزرگ باز شده و بیانات نسبتاً مشروحی درباره مسأله معاد و انکار و مخالفت مشرکان بیان می‌شود، سپس در آیات بعد به داستان یکی از طغیانگران بزرگ تاریخ یعنی فرعون و سرنوشت دردناک او اشاره می‌کند و در نهایت با انداز

روز قیامت و با اشاره به اینکه از رسول خدا (ص) می‌پرسیدند که قیامت چه وقت است؟ و با پاسخ به این سؤال، خداوند سوره را پایان می‌رساند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۷۸) بنا براین تقسیم بندی موضوعات این سوره به شرح زیر است:

(الف) آیات ۵-۱: سوگند خوردن به فرشتگان و در عین حال معرفی وظایف آنان،

(ب) آیات ۱۴-۶: توصیف رخدادهای قیامت،

(ج) آیات ۲۶-۱۵: بیان اجمالی داستان حضرت موسی(ع) و فرعون،

(د) آیات ۳۳-۲۷: توصیف نعمات الهی و بیان هدف این نعمات،

(ه) آیات ۴۱-۳۴: معرفی جایگاه مومنان و کافران در روز قیامت،

(و) آیات ۴۶-۴۲: پاسخ به پرسشی در مورد زمان وقوع قیامت و بیان وظیفه پیامبر و انذار روز قیامت.

۴. سطوح سبک‌شناسی سوره نازعات

اینک بعد از آشنایی اجمالی با سوره نازعات به بررسی این سوره در چهار سطح آوایی، معناشناسی، ترکیبی و تصویر پردازی، از منظر سبک‌شناسی می‌پردازیم.

۴-۱- سطح آوایی در سوره نازعات

در سطح آوایی سوره نازعات به بررسی موسیقی سوره می‌پردازیم و موسیقی درونی سوره که با کاربرد صنایع بدیعی چون سجع، انواع تکرار(هم حروفی، هم صدایی) به وجود می‌آید، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این سطح، چیزی که مهم است، بسامد واژگان است که در سوره نازعات بررسی خواهد شد.

۴-۱-۱- ساختار آوایی واژگان

برای تبیین نوع هجاهای صوتی تشکیل دهنده واژگان، شناخت بنا و ساختار صوتی واژگان امری لازم است. صوت مفرد از یک هجی و صوت مرکب از مجموع چند هجی ترکیب شده است. حال اگر حروف بی صدا را با رمز «ص» و حروف حرکت دار را با رمز «ح» نشان دهیم، می‌توانیم شکل‌های مختلف هجاهای زبان عربی را بیان کنیم:

۱. هجای کوتاه: «ص ح»(صامت+حرکت کوتاه)

۲. هجای متوسط باز: «ص ح ح»(صامت+حرکت بلند)

۳. هجای متوسط بسته: «ص ح ص»(صامت+حرکت کوتاه+صامت)

۴. هجای بلند بسته: «ص ح ح ص»(صامت+حرکت بلند+صامت)

۵. هجای بلند مزدوج بسته: «ص ح ص ص» (صامت + حرکت بلند + صامت + صامت) (نک؛ شاهین، ۱۴۰۰: ۳۸-۴۰).

حال از این نظر، ساختار واژگانی بعضی آیات سوره نازعات را بررسی می‌کنیم.

آیه ۱) (وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا) : (وَن نَازِعَاتِ غَرْقَا)

ص ح ص / ص ح ح / ص ح / ص ح ح / ص ح ص / ص ح ح

تعداد هجاهای کوتاه ۲ تا و تعداد هجاهای متوسط باز ۳ تا و تعداد هجاهای متوسط بسته ۲ تا است.

آیه ۲) (وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا) : (وَن نَاشِطَاتِ نَشْطَا)

ص ح ص / ص ح ح / ص ح / ص ح ح / ص ح ص / ص ح ح

در این آیه نیز مانند آیه قبل، تعداد هجاهای کوتاه ۲ تا و تعداد هجاهای متوسط باز ۳ تا و تعداد هجاهای متوسط بسته ۲ تا است.

آیه ۵) (فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا) : (فَل م دَبِرَاتِ ام را)

ص ح ص / ص ح ح / ص ح / ص ح ح / ص ح ص / ص ح ح

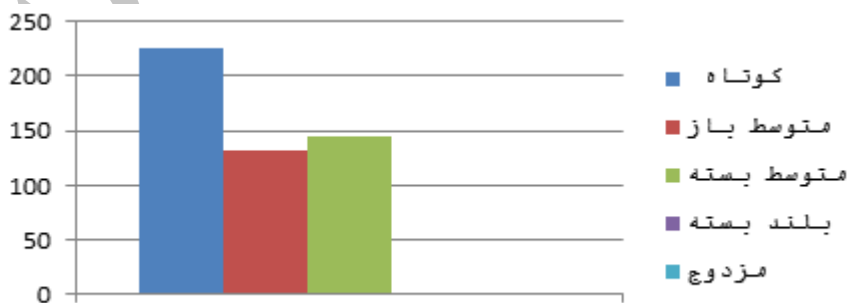
تعداد هجاهای کوتاه ۳ تا و تعداد هجاهای متوسط باز ۲ تا و تعداد هجاهای متوسط بسته ۳ تا است.

این نظام هجی با توجه به مفهوم و معنایی که هر آیه در بر دارد، متغیر به نظر می‌رسد. جدول

شماره (۱) بسامد هجایی کل آیات شریفه سوره نازعات را نشان می‌دهد:

جدول (۱) بسامد هجایی در سوره نازعات

نوع هجاها	کوتاه	متوسط باز	متوسط بسته	بلند بسته	بلند مزدوج
تعداد	۲۲۶	۱۳۲	۱۴۴	۱	*



بسامد هجایی در سوره نازعات

با بررسی نظام هجایی آیات این سوره مبارکه چنان که جدول فوق نشان می‌دهد، بسامدهای هجا-های کوتاه به شکل معنا داری بیشتر از انواع هجاهاست که بیان‌گر ریتم تند و متحرک موجود در فضای سوره است.

نکته‌ای که باید بدان توجه نمود، آن است که ریتم در جریان یافتن آیات به طور منظم و هماهنگ بر نظام ویژه قرآن تجلی می‌یابد. و بر معیارهای علم عروض و تقعلیه‌ها یا اسباب و وتد نمی‌توان بر آن حکم کرد، هرچند که برخی از آیات آن به وزن شعر آمده است. علت آن است که قرآن اساساً شعر نیست؛ اما این ریتم قرآن، علی‌رغم اینکه از اوزان شعر بیرون است، محسوس است (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۵-۳۰۴).

ریتم قرآن کریم انواعی دارد که به تناسب معانی آن به کار می‌رود؛ برای نمونه در اولین آیات این سوره که همراه با قسم به فرشتگان شروع می‌شود، شاهد ریتمی کوبنده هستیم؛ چرا که بیشتر آیات قسم بر این ریتم هستند، مثل سوره مبارکه ذاریات که خداوند می‌فرماید: (وَ الذَّارِيَاتِ ذَرْوًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا) (ذاریات/ ۴-۱) ملاحظه می‌شود که این آیات درباره‌ی مسائل مهمی از باورهای اعتقادی و اسلامی مثل جزاء در سوره ذاریات است که این نوع سرعت ریتم بین قسم‌ها و اشاره‌های سریع و گذارا به این امور تناسب دارد، و استفاده از چنین ریتمی بر مخاطب تأثیر به‌سزایی دارد.

وقتی خداوند به توصیف داستان حضرت موسی و فرعون می‌پردازد، ریتمی متفاوت را شاهد هستیم، چرا که نظام هجایی این آیات گویای این مطلب است؛ بدین صورت که تدریجاً بر هجاهای کوتاه افزوده می‌شود تا به نهایت سرعت و تندی خود برسد؛ برای مثال: (اذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَزكى * وَاَهْدِيكَ اِلَى رَبِّكَ فَتَخْشى * فَارْتَهُ الْاَيَةُ الْكُبْرى * فَكَذَّبَ وَ عَصى * ثُمَّ ادْبَرَ يَسْعى * فَحَشَرَ فَنَادى) (نازعات / ۲۳-۱۷) هجای کوتاه (۲۴ مورد) نسبت به انواع هجای دیگر (هجای متوسط باز ۹ مورد) با فشار موجود و تندی فضای تبلیغاتی حضرت موسی^(ع) هماهنگی دارد.

همانطور که در سوره شاهد هستیم هر چه بسامد هجاهای متوسط و بلند نسبت به هجای کوتاه در آیات بالا رود، سختی لحظات برای انسان در روز قیامت به‌خوبی متصور می‌شود؛ برای مثال: (فَاِذَا جَاءَتْ الطَّامَةُ الْكُبْرى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعى) (نازعات / ۳۵-۳۴) که هجای کوتاه ۱۰ مورد و هجای متوسط باز و بسته به ترتیب ۵ مورد و ۷ مورد است. با کمی دقت در آیات قرآن، گویی قرآن حکیم با مخاطب شناسی، نظام هجی متناسب با آنها را انتخاب کرده است.

۴-۱-۲- آوای حروف

اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات نویسنده متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت - مد، غنه، لین و ... منجر می‌شود. (رافعی، ۱۴۲۱: ۱۵۳) ارتباط سطوح مختلف زبان با یکدیگر نیز کاملاً آشکار است و سطح آوایی، گام اول برای مطالعه سطح‌های دیگر است و آهنگ پیش از هر گونه مطالعه تفصیلی نثر وجود دارد.

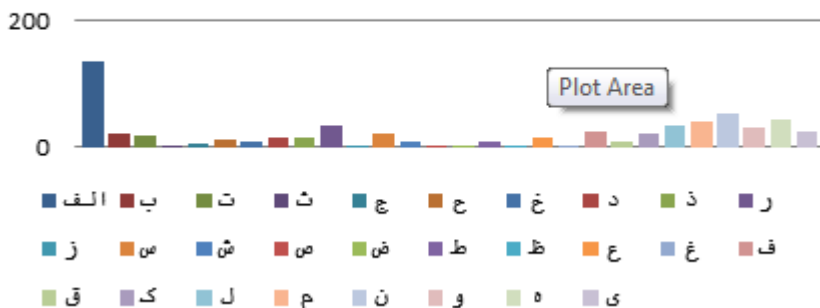
از آنجایی که حروف قرآن کریم همان حروف زبان عربی‌اند و در عین حال صوت و یا آوا در دلالت بر معنا دخیل است، نغمه ناشی از تکرار حروف از دیگر عوامل زیبایی ساختار موسیقایی در آیات است؛ البته قابل توجه است که فاصله میان حروف باید به گونه‌ای باشد که ذهن، تکرار را دریابد. تکرار حروف سایشی، مانند: «س»، «ش»، «ز»، «ف»، محسوس‌تر از حروف انسدادی، مانند «ب»، «ت»، «ک» و غیره است. از طرفی بعضی از حروف خوش‌تر از بعضی دیگر است، مثلاً مصوت‌های بلند کاملاً موسیقایی و خوش آهنگ هستند. (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰، ص ۲۲)؛ به طور مثال گاه یک صوت تکرار می‌شود و در تکرار آن تصویری از موقعیت و تجسمی از دلالت آن است و معنای مورد نظر با تکیه بر آهنگ ابراز می‌شود. مثل تکرار «سین» در سوره ناس: (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ *مَلِكِ النَّاسِ *إِلَهِ النَّاسِ *مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ *الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ *مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) (ناس / ۱-۶) این وسوسه برآمده از تکرار سین با فضای سوره تناسب دارد. خداوند فرمان داده است تا از شیطان که با وسوسه‌اش جن و انس را می‌فریبد به او پناه برند. حرف سین بر تصویر حالت پنهان دلالت دارد (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

در سوره نازعات نیز همین مطلب صادق است. با توجه به جدول شماره (۲) که کارکرد حروف رادر القای دلالت‌های خاص شاهد هستیم. این حروف با بسامدهای گوناگون ضمن اثر موسیقایی خاص خود با معانی در ارتباطند. جدول شماره (۲) بسامد حروف در این سوره را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲)

شماره	حروف	تکرار	شماره	حروف	تکرار	شماره	حروف	تکرار	شماره	حروف	تکرار
۱	الف	۱۳۵	۸	د	۱۷	۱۵	ض	۲	۲۲	ک	۲۲
۲	ب	۲۳	۹	ذ	۱۵	۱۶	ط	۸	۳۴	ل	۲۳
۳	ت	۱۹	۱۰	ر	۳۳	۱۷	ظ	۱	۴۲	م	۲۴
۴	ث	۳	۱۱	ز	۴	۱۸	ع	۱۵	۵۳	ن	۲۵
۵	ج	۷	۱۲	س	۲۲	۱۹	غ	۴	۳۱	و	۲۶
۶	ح	۱۲	۱۳	ش	۱۰	۲۰	ف	۲۶	۴۴	ه	۲۷
۷	خ	۱۰	۱۴	ص	۲	۲۱	ق	۹	۲۴	ی	۲۸

نمودار جدول شماره ۲



با توجه به جدول فوق، حروف «ن» و «م» که جزء دسته حروف جهر هستند و در عین حال که غالب آیات سوره نازعات در مورد و توصیف قیامت است و با توجه به آنکه فضای قیامت سرشار از هول و ترس و اضطراب است؛ وجود حروف جهر در این سوره خودنمایی بیشتری نسبت به حروف مقابل خود یعنی دسته حروف همس مانند «تاء» و «باء» و «کاف» و «حاء» دارد؛ چرا که حرف «ن» با توجه به صفت غنه‌ای که در خود دارد، به روشنی و موسیقی دار شدن آیات می‌افزاید و حرف «م» نیز با توجه به صفت غنه خود به وضوح شنیداری و زیبایی آیات سوره نازعات می‌افزاید. به طور مثال در این آیات حروف «ن و م» دارای تکرار قابل توجهی هستند، چنان که خدای متعال می‌فرماید: (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا) (نازعات / ۲-۱) و نیز (وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى) (نازعات / ۴۰)

در این سوره با توجه به تکرار زیاد حروفی مانند «الف» و «راء» و «قاف» که در جدول شماره (۲) مشهود است، شاهد موسیقی خاصی هستیم که حاصل آن، وجود فضای سنگین و پر فشار و در عین حال حرکت کند زمان است؛ چرا که افرادی که در شرایط سخت و نامطلوب قرار می‌گیرند، برای آن‌ها گذر زمان بسیار آهسته خودنمایی می‌کند و این نکته با محتوای موجود در سوره نیز هماهنگی دارد. به طور مثال واژه «حافره» در آیه (يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ) و نیز واژگان «نخره» و «خاسره» در آیات (أءِذَا كُنَّا عَظْمًا نَّخْرَةً* قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) (نازعات / ۱۲-۱۱) می‌گویند: آیا ما [پس از مرگ] به همان حالت اول [که در دنیا بودیم] باز گردانده می‌شویم؟ [شگفتا!] آیا زمانی که ما استخوان‌های پوسیده و ریز ریز شدیم [باز می‌گردیم؟!]. [و] گویند: [اگر قیامتی در کار باشد] بازگشت به حیات دوباره در آن زمان بازگشتی زیانبار است.

شایان ذکر است که از تناسب حروف در این سوره مبارکه، آرایه بدیع جناس حاصل آمده که نغمه و موسیقی درونی آیات را پر رنگ جلوه می‌دهد؛ برای نمونه تجانس میان «واجفه» ، «خاشعه» ، «حافره» ، «نخره» ، «خاسره» از آن جمله است. قسمتی از این موسیقی را باید در تناسب حروف پایانی دانست که از نظم خاصی تبعیت می‌کنند که تنها تناسب لفظی نبوده و نظم معنایی خاص را در لا به لای آیات روشن می‌سازند، برای نمونه در آیات زیر بر این ادعا صحه می‌گذارند: (قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ* أَبْصَرُهَا خَاشِعَةٌ* يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ* أءِذَا كُنَّا عَظْمًا نَّخْرَةً* قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) (نازعات / ۱۲-۸) (بنت الشاطی، ۱۹۸۴: ۲۲۸).

۱-۳-۴- آوای ناشی از تکرار واژگان

در آیات ابتدایی این سوره واژگان (و النَّاشِطَاتِ نَشْطًا* وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا* فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا) تکرار واژگانی به صورت مصدری به چشم می‌خورد، همانطور که ملاحظه می‌شود؛ مصادر نشطا و سبحا و سبقا، بعد از شبه فعل (اسم فاعل) هم ریشه خود تکرار شده است، در نتیجه باعث جلب توجه مخاطب خواهد شد و با ایجاد موسیقی خاصی، موجب تاکید کلام باری تعالی، برای رساندن تاکید مفهوم آیات است.

در آیه شریفه (يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجِفَةُ) (نازعات/۶) روزی که لرزاننده همه چیز را به شدت بلرزاند، چون یکی از اَشْرَاطِ السَّاعَةِ و نشانه‌های قیامت یعنی زمین لرزه را بیان می‌کند. وجود واژه «الراجفه» برای تاکید و رساندن فضای پر اضطراب قیامت بسیار هماهنگ و مناسب است؛ همانطور که در آیات مختلف قرآن کریم، حوادث روز قیامت به این صورت در قرآن توصیف شده است.

تکرار شدن واژه «یوم» در این سوره به موسیقی دار شدن سخن کمک می‌کند و مناسب با نرمی و رحمت خدای سبحان است، اما در دو آیه (يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّأْجِفَةُ)، (يَوْمَ يَنْذَكُرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى) تکرار واژه یوم در سیاق‌های واحد، نشان دهنده مضمون ترسناک و سختی است؛ چرا که سیاق این دو آیه راجع به حوادث سخت قیامت است؛ و نیز تکرار ادات تاکید مانند اَنْ و اِنَّمَا در آیات مربوط به قیامت این سوره نشان از حتمی بودن وقایع قیامت و عدم تردید در رخ دادن آن حوادث است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: (فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ)، (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى)، (فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) و (فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى).

۴-۱-۴- سجع(فاصله)

سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند و به سجع‌های قرآن کریم به طور اختصاصی و به منظور احترام «فواصل» می‌گویند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱۲) فاصله را فاصله می‌نامند؛ زیرا آن، دو سخن را از هم جدا می‌سازد. فاصله، زمان استراحت (مکث) در سخن گفتن است و به زیبا جلوه دادن کلام می‌افزاید (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۴) سجع نقش به‌سزایی در آهنگین شدن نثر ایفا می‌کند و از نظر انتقال معنا به خواننده، بسیار موثر واقع می‌شود.

اینک به سجع‌های موجود در سوره مبارکه نازعات خواهیم پرداخت.

سوره مبارکه نازعات همانطور که قبلا بیان شد با قسم آغاز شده است؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا* وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا* فَالْسَّابِقَاتِ سَبْقًا* فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (نازعات/ ۵-۱) مقطع‌های آن متوازن و کوتاه هستند. توازن در مقطع‌ها موجب اعتدال شده و جایگاه نیکویی در جان گرفته و کوتاهی موجب گوش نوازی می‌گردد(ابن الاثیر، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۳۸۷).

جواب قسم یعنی «التبعثن» محذوف است(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۱۲) که به ابتدای معنای دومی که توصیف حالت منکران قیامت و رستاخیز است، وابسته می‌باشد. می‌فرماید: (يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّأْجِفَةُ* تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ* قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ* أَبْصَرُهَا خَاشِعَةٌ* يَقُولُونَ أَعْنَاءُ لَمَرْدُودُونَ فِي الْخَافِرَةِ* إِذًا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً* قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ* فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ* فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ) (نازعات/ ۱۴-۶) اغلب مقطع‌ها در طول متوسط‌اند و در الراجفه، الرادفه، واجفه، الحافره، خاسره و الساهره متجانس هستند؛ اما تمام فاصله‌ها متوازن هستند، گویی توازن آن‌ها به وحدت موضوع آن اشاره دارد و مقطع‌ها مثل قسم‌ها کوتاه نیامده‌اند؛ چون موضوع آن خبر دادن و توصیف است.

در ادامه سوره به داستان حضرت موسی(ع) می‌پردازد که در آن پیامبر(ص) مخاطب واقع شده است و فاصله تغییر می‌یابد و همه به الف کوتاه ختم شده و تمام مقطع‌ها وحدت می‌یابند: (هَلْ أَتَاكَ

حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى * فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَعَصَى * ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى * فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (نازعات / ۲۶-۱۴).

آنگاه منکران قیامت را خطاب قرار می‌دهد که بر پیامبر سرکشی کردند و عنوان کردند، خلقت ایشان از خلقت تمامی موجودات آسان‌تر بوده است. خطاب آن‌ها با خطاب پیامبر از حیث فاصله متفاوت است، می‌فرماید: (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا * مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ) (نازعات / ۳۳-۲۷) مقطع‌ها متوسط آمده‌اند و فاصله‌ها با سه حرف متجانس، جز آیه آخر که گویا در بردارنده‌ی معنای «متاعا» به‌عنوان جایگاه فاصله است و بیانگر علت آفرینش آسمان و زمین است. چون خداوند با این پدیده‌ها بر درستی رستاخیز و توصیف قیامت دلالت می‌کند.

این سوره با خطاب به پیامبر(ص) در مورد قیامت که مشرکان منکر آن بوده‌اند و آن را در ابتدای سوره بعید می‌شمردند، پایان یافته است. (فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَ بُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى * فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) (نازعات / ۳۹-۳۴) فاصله تغییر یافته و در الف و هاء و الف متجانس گشته‌اند، این فاصله هم دارای مقطع‌های متوسط است (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۳).

۴-۲- سطح معناشناسی

در سطح معناشناسی «روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی بررسی می‌شود؛ یعنی چگونه کلمات عینا به اشیاء پیوند می‌یابند. معنی کاوی همچنین می‌کوشد تا صحت و سقم روابط موجود بین توصیف‌های زبانی و وضعیت امور در جهان خارج را بدون در نظر گرفتن گوینده کلام بیابد» (یول، ۱۳۸۷: ۱۲) لایه معنایی سطحی موازی با سطوح دیگر سبک‌شناسی است که با ویژگی‌های آوایی و ساخت‌های جانیشینی و همنشینی ارتباط پیدا می‌کند. دلالت‌های معنایی از دو دیدگاه دلالت-های ساده یا لغوی و دلالت‌های پیچیده یا بلاغی می‌تواند بررسی گردد.

۴-۲-۱- ویژگی واژگان در سوره

از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبک بیانی قرآن کریم، زیبایی و افاده‌ی معنایی منحصر به فردی است که واژگان در سوره مختلف قرآن کریم دارا هستند و این سبک بدان صورت است که واژگان با

توجه به سیاق و محتوای مخصوصی که هر دسته از آیات دارد، گزینش شده‌اند. و نظم بی بدیل بین آیات، توجه مخاطبان را به سمت خود جلب می‌کند. در آیات ابتدایی سوره نازعات خداوند متعال به وظایف فرشتگان عرش الهی همراه با قسم اشاره می‌کند و به مصادیق آن فرشتگان؛ یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت اشاره‌ای نکرده است. در دو آیه ابتدایی سوره (وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَ النَّاطِطَاتِ نَشْطًا) (نازعات / ۲-۱) وضعیت قبض روح انسان‌های کافر و مؤمن بیان شده است. قبض روح قبض کافر موجب ترس وی می‌شود ولی در مورد مؤمن ایجاد شوق و هیجان برای وی را به همراه دارد. با اینکه هر انسانی گرچه با ایمان هم باشد از چیزی که تجربه‌ای از آن ندارد واهمه دارد؛ ولی با توجه به این بیان قرآن کریم، مومن از مرگ ترس و خوفی نخواهد داشت (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۲۱).

در جریان حرکت حضرت موسی (ع) به سمت فرعون سرکش، خداوند به حضرت دستور می‌دهد که او را با بیدار کردن فطرت درونش متنه سازد تا به سمت حق، هدایت یابد و از پروردگار جهانیان بترسد (وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي) خداوند سبحان در این آیه از واژه «خشیت» استفاده کرد و نه از واژه «خوف»؛ چون با اینکه هر دو واژه خوف و خشیت دارای معنای ترس هستند، اما با یکدیگر دارای تفاوت مهمی هستند، بدین صورت که خشیت و ترس از شناخت و معرفت و آگاهی نشأت می‌گیرد: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر / ۲۸). منظور از علماء، دانشمندان خدا ترس هستند؛ چرا که علماء به خاطر شناخت و معرفت از خداوند می‌ترسند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳۷) با این بیان فهمیده می‌شود که فرعون نسبت به خداوند شناخت کامل را بدست آورده بود؛ اما به خاطر لجاجت و کفر درونی خود نخواست که در برابر حق تعظیم کند.

نکته دیگری که از (فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ * وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي) (نازعات / ۱۹-۱۸) استفاده می‌شود که ثمره و نتیجه ترسی که از روی خشیت باشد، تزکیه خواهد بود، بدین صورت که اگر مراد پاک شدن از طغیان از راه توبه و برگشت به خدای تعالی باشد، آن وقت خشیت اثر مترتب بر آن است، و مراد از خشیت همان ترسی است که همیشه ملازم با ایمان به خداست، و انسان مؤمن را به اطاعت و ترک معصیتش وادار می‌کند، و اگر مراد از آن پاک شدن بوسیله اطاعت و ترک معصیت باشد، جمله «وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي» مفسر ما قبل خود، و عطفش به ما قبل عطف تفسیری خواهد بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۷) در صورتی که واژه خوف چنین نکته‌ای را افاده نمی‌کند.

در آیه (فَحَشْرَ فَنَادَى) واژه «حشر» با واژه «جمع» هر دو به یک معنا هستند، اما واژه «حشر» دارای نکته ظریفی در درون خود است و آن جمع کردن مردم به زور و جبر است، می‌فرماید به همین منظور

مردم را از اطراف مملکت جمع کرد، دلیل اینکه از همه جا جمع کرد، جمله بعدی از کلام او است، که به مردم گفت: پروردگار بزرگتر شما منم. چون فرعون در مصر ادعای ربوبیت داشت، و معلوم است که خود را رب تمام مردم مملکت می‌دانسته، نه یک طائفه خاصی از ایشان (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۸).

در آیه ۲۵ سوره نازعات دو واژه «اخذ» و «نکال» که در کنار یکدیگر و در یک آیه قرار گرفته‌اند، کنایه از تعذیب را افاده می‌کنند، چنانکه خداوند می‌فرماید (فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَجْرَةِ وَالْأُولَى) خدا فرعون را بگرفت، یعنی به عذاب دنیا و آخرت بگرفت، در دنیا او و لشکرش را غرق کرد، و در آخرت بعد از مُردن به آتش دوزخ گرفتارش ساخت، پس مراد از «اولی و آخره» دنیا و آخرت است (همان: ۱۸۹).

در آیه (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا) (نازعات / ۴۵) واژه «انذار» اصالتاً برای مؤمن و غیر مؤمن به کار می‌رود، در حالیکه با دقت در آیه (كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ) (اعراف/ ۲) جمله «لِتُنذِرَ بِهِ» نتیجه انزال کتاب، نظیر جمله «وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» و هم نتیجه دیگری است برای آن؛ و اینکه فقط در این آیه «ذکر» را اختصاص به مؤمنین داده، دلیل بر این است که انذار اختصاص به آنان نداشته، بلکه مؤمنین و غیر مؤمنین را شامل می‌شود؛ ولی تذکر فقط مختص به مؤمنین است. بنا بر این، معنای آیه چنین می‌شود: این کتاب بر تو نازل شده تا همه مردم را به آن انذار کرده و مؤمنین را متذکر کنی، چون تنها مؤمنین هستند که به وسیله این آیات و معارف الهی که در آن است، متذکر مقام پروردگار خود شده و به همین وسیله ایمان‌شان زیادت‌تر شده و چشمشان روشن می‌گردد، نه عموم مردم. اثر این کتاب در عموم مردم همان ترسانیدن آنان است، بنا بر این، آیاتی عموم مردم را متاثر می‌سازد که سخط و عقاب دنیایی و آخرتی پروردگار را ذکر می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۷-۸) بنابراین؛ رسالت پیامبر (ص) انذار همه مردم بوده است؛ ولی کسانی که از خدا خشیت داشته باشند، انذار در آنان مؤثر و مفید خواهد بود.

با بررسی این نمونه‌ها، می‌توان چنین گفت که گزینش واژگان در قرآن کریم با ساختار صرفی خاص خود و جایگاه دقیق آنها، تصادفی نبوده و از نظم بی‌بدیل پیروی می‌کند.

۴-۲-۲- طباق (تضاد)

نقش آرایه‌های ادبی تنها در آفرینش تناسب و زیبایی لفظی نیست؛ بلکه در انبساط خاطر، روشننگری، تأکید، ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم به ذهن کارکرد مهمی دارد

(وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۲) در این سوره تضاد میان واژگان در گிரایی و تقرب مقصود به ذهن، نقش مؤثری دارد.

تقابل واژگان اغطش و اخرج / لیلها و ضحاها / جحیم و جنه / الآخره و الاولی (دنیا و آخرت) هریک به نوعی در روشنی معنا کمک می‌نمایند. جالب آنکه انتخاب این واژگان ضمن ایجاد این تقابل معنایی، در بُعد تناسب آوایی و لفظی نیز مؤثرند و با فضای کلی و سیاق آیات نیز هماهنگ است. برای نمونه جهت توصیف دو نقطه مقابل یکدیگر یعنی جهنم و بهشت، با بکار بردن دو لفظ جحیم و جنه، ویژگی‌ها و توصیفاتی که برای هر کدام از این دو لازم می‌آمد، توسط خدای سبحان بیان شده و مخاطب به خوبی می‌تواند، این دو مکان را در ذهن خود مجسم و با یکدیگر مقایسه کند و صحنه‌ای از روز قیامت را به خوبی ادراک کند.

۴-۲-۳- استفهام

ساختارهای پرسشی در آیات قرآن با لطائف بلاغی و ادبی آمیخته شده‌اند. اهدافی مانند انکار، شگفتی، تعظیم، سرزنش و ... از جمله معانی این گونه ساختارها هستند. ساختار پرسشی ۶ مورد در سوره مبارکه نازعات به کار رفته است که در آن‌ها غرض، پرسش حقیقی نبوده و بر معنای مجازی دلالت داشته است؛ برای نمونه در دو آیه شریفه (يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرُدُّوْنَ فِي الْحَافِرَةِ * اءِذَا كُنَّا عِظْمًا نَحْرَةً) (نازعات / ۱۱-۱۰) حکایت استبعاد معاد، از نظر کفار جریان دارد که از در استبعاد می‌گفتند: "مگر ممکن است که ما دوباره برگردیم" چون زبان حال کفار در دنیا انکار معاد بوده و آخرت را هرگز تصور نمی‌کردند؛ چرا که آنان در طغیان خود سرگردان بوده‌اند. با این وجود در آیه ۱۱ سوره نازعات تکرار همان استفهام و تاکید آن است، وقتی زنده شدن بعد از مرگ عجیب باشد، با پوسیده شدن استخوانها و تفرق اجزاء، زنده شدن نیز عجیب‌تر خواهد بود. با این توصیف، استفهام موجود در این دو آیه، کفار در مقام انکار معاد قرار داشته‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۶-۱۸۵).

در آیه (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى) (نازعات / ۱۵) خداوند با طرح این پرسش برای رسول اکرم (ص) به دنبال بیان دو نکته بوده است: ۱. اندرز و موعظه کفار و در عین حال تهدید آنان ۲. تسلیتی برای رسول خدا، مؤید این معنا آنکه در این آیات رسول خدا (ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد، و می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ» (ر.ک: همان، ص ۱۸۷).

همچنین خدای سبحان در آیه (فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرُنَهَا) (نازعات / ۴۳) تو از بسیار یاد کردنش [و سخن گفتن درباره آن] چه به دست می‌آوری؟، مشرکین و معاندین که قیامت را شدیداً انکار می‌کردند و پیامبر اسلام را به وسیله کثرت پرسش‌هایی که راجع به وقت قیام قیامت می‌کردند مضطر می‌نمودند؛

لذا خداوند با طرح استفهام انکاری به پیامبر (ص) می‌فرماید که دانستن علم به پاداشتن روز قیامت در حوزه وظایف نیست؛ بنابراین به ایشان می‌رساند که دانستن زمان قیامت ثمره‌ای نداشته و وظیفه ایشان این است که مردم را از عذاب و احوال قیامت بیم دهد. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۸: ۱۰۷)

۳-۴- سطح ترکیبی

مراد از این سطح، بررسی هم‌نشینی کلام و نحوه گزینش و چینش واژگان است که بین آنها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد. (ر.ک: فضل، ۱۹۹۲: ۸۶-۸۵) در این سطح از سبک‌شناسی، پژوهش‌گر، غالباً به بررسی تناوب موجود در جملات در کوتاهی و بلندی، پیوند عناصر آن، کاربرد وجوه اخباری و انشائی، تذکیر و تأنیث، زمان افعال و مانند آن می‌پردازد تا سبک‌ها از هم متمایز گردند.

۱-۳-۴- تقدیم و تأخیر

بدون شک در نحوه‌ی قرارگیری واژگان در آیات قرآن اهداف و اغراضی نهفته است. اهدافی مانند: اظهار سرور و شادمانی، تشویق به متاخر، تلذذ، تبرک، افاده حصر و اختصاص، افتخار و ... از جمله مواردی است که در انگیزه‌های تقدیم و تأخیر بیان شده است (ر.ک: مسیری، ۲۰۰۵: ۵۰). قرآن کریم به عنوان متنی ادبی والا، جایگاه واژگان در آن بسیار اهمیت دارد و افاده‌ی معنایی خاصی در ورای آن وجود دارد.

از نمونه‌های بارز تقدیم در سوره نازعات این آیات است: ۱. در آیه (إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهٰهَا) (نازعات/۴۴) «إِلَىٰ رَبِّكَ» متعلق است به خبر مَقْدَم برای مبتدأ «منتهاها» که نشان از افاده‌ی اختصاص به مبتدا است؛ یعنی نیل به سوی خداوند، نهایت کار هر انسانی است. ۲. در آیه (فَیَمَّ أَنْتَ مِنْ ذِکْرٰهَا) (نازعات/۴۳) نیز «فیم» متعلق است به خبر مَقْدَم برای مبتدای «أنت» که نشان از آن دارد که تعیین وقت روز قیامت برای تو یعنی «انت» ثمره و فائده‌ای ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۶۹۹). ۳. در آیه (فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكٰی) (نازعات/۱۸) «لک» خبر مَقْدَم برای مبتدای مقدر یعنی رغبه یا سبیل است (صافی، ۱۴۱۸: ج ۳۰، ۲۳۰) بدان صورت که جواب این آیه مشمول هر عاقلی خواهد بود که اراده‌ی تزکیه و پاکی کرده است؛ چرا که تزکیه همان «التطهر من النقائص و التلبس بالفضائل» است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۴۳۳).

حذف نوعی کاهش واژگانی و از ملاک‌های درون زبانی است که تقدیر آن با ملاک‌های بیرون زبانی امکان پذیر است. حذف، زمانی صورت می‌گیرد که میان دو چیز تلازم و ارتباط باشد. در صورت وجود چنین حالتی به یکی اکتفا و دیگری حذف می‌شود. (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶)

یکی از اسلوب‌های پرکاربرد بلاغی قرآن، حذف در ساختار آیات است. این شیوه ممتاز بیانی که نمونه زیبایی آن در آیات قرآن مشاهده می‌شود، در انسجام عناصر جمله نقش مهمی دارد و به نوعی انحراف از شکل طبیعی سخن است. از جمله ظرافت‌های بلاغی این اسلوب می‌توان به تفخیم و تعظیم، اختصار، تخفیف، بیان گسترده، صیانت زبان از ذکر، ایجاد فاصله‌های قرآنی و ابهام، اشاره کرد (رک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۲۰-۱۱۵).

در سوره مبارکه نازعات، اسلوب حذف بسیار به کار رفته است، به طور مثال حذف جواب قسم در آیات ابتدائی این سوره از قرآن کریم یعنی: (وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا* وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا* فَالْسَّابِقَاتِ سَبْقًا* فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (نازعات/ ۵-۱) به سخن دیگر همه این سوگندها برای بیان مطلبی است که صریحاً در آیه ذکر نشده، ولی از قرینه مقام، و همچنین از آیات بعد به خوبی روشن می‌شود، هدف این است که بگوید سوگند به این امور، همه شما سرانجام مبعوث و محشور می‌شوید و قیامت و رستاخیز حق است و تقدیر کلام چنین است «لتبعن یوم القیامه و لتحشرن و لتحاسبن») مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۷۹).

هدف بلاغی برای جواب قسم که در کلام نیامده آن است که بر فخامت و عظمت آن دلالت کند، و بفهماند آن قدر شدید است که ناگفتنی است، و آن جواب عبارت است از جمله «لتبعن» حتما مبعوث خواهید شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۵).

از دیگر موارد حذف در این سوره، حذف مضاف «ابصارها» در آیه (أَبْصُرْهَا خَاشِعَةً) (نازعات/ ۹) است که در تقدیر به صورت «ابصار اصحابها» است و این جنبه بلاغی تفخیم و تعظیم را افاده می‌کند؛ چرا که قلوب مشرکین به گونه‌ای بوده است که در دنیا، روز قیامت و جزاء را انکار می‌کردند به همین خاطر آنان در روز قیامت به شدت در ترس و رعب قرار می‌گیرند و آنان این رعب شدید را اعتراف می‌کنند (طنطاوی، بی تا، ج ۱۵: ۲۶۵).

از دیگر موارد حذف در این سوره، حذف مضاف در آیه (وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشِي) (نازعات/ ۱۹) است، یعنی «إِلَىٰ رَبِّكَ» متعلق به «أهدیک» بواسطه حذف مضاف بوده و در اصل «إِلَىٰ معرفه رَبِّكَ» است؛ یعنی تو را به شناخت پروردگار خویش راهنمایی می‌کنم تا از او بترسید؛ چرا که خشیت و ترس از شناخت نشأت می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳۷).

۴-۳-۳- التفات

از دیگر ظرافت‌های ادبی موجود در سوره نازعات که زیبایی خاصی به سوره می‌بخشد، اسلوب التفات است. در کتب بلاغی، التفات از فنون خروج از مقتضای ظاهر به شمار می‌آید و مقصود از آن، تغییر زاویه سخن و انتقال آن در میان غیبت، خطاب و تکلم است تا شنونده از یکنواختی ملول نگردد و با از هم گسستن روند معمولی سخن، تحرک لازم در سخن به وجود آید (ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). به طور مثال، تغییر رویکرد افعال از مضارع به ماضی را در آیات این سوره شاهد هستیم: (يَقُولُونَ أَيْنَا لِمَرَدُّوْنَ فِي الْخَافِرَةِ) (نازعات/ ۱۰) می‌گویند: آیا ما به حالت نخستین باز می‌گردیم، و (قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) (نازعات/ ۱۲) گویند: این بازگشت ما بازگشتی است، زیان‌آور است.

انتقال از فعل مضارع به ماضی ضمن زیبا شدن روند بیان، هدفی دیگر نیز داشته است؛ یعنی این آیه اخبار و حکایت گفتار کفار در دنیا است، که از باب استبعاد می‌گفتند: «مگر ممکن است که ما دوباره برگردیم»، و آیه اشاره دارد به اینکه کسانی که در قیامت قلوبشان اضطراب و دیدگان‌شان خشوع دارد، همان کسانی‌اند که در دنیا بعث را منکر بودند، و تا در دنیا بودند چنین و چنان می‌گفتند. اما با تغییر فعل به ماضی، کفار در روز قیامت زیان حال دیگری دارند؛ یعنی حکایت گفتاری باشد که کفار در روز قیامت آن را می‌گویند، در آن صورت انگیزه‌شان اظهار حسرت و نفرت است (ر.ک: طباطبایی، ۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۶-۱۸۵).

۴-۳-۴- زمان افعال

در آیه (يَقُولُونَ أَيْنَا لِمَرَدُّوْنَ فِي الْخَافِرَةِ) خداوند متعال از فعل مضارع استفاده می‌کند تا بیان کند که آنان دائما این سخن را بر زبان خود جاری می‌کنند؛ اما در آیه (قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ) فعل از زمان مضارع به ماضی تغییر پیدا می‌کند. سرّ مطلب آن است که در آیات گذشته تعبیر به "يقولون" آمده بود که نشانه استمرار و تکرار آن سخن از سوی آنها است، ولی تعبیر به "قالوا" (گفتند) در آیه مورد بحث دلیل بر این است که این سخن را همیشه تکرار نمی‌کردند، تنها گاهی از آنها سر می‌زده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۸۵).

در سوره نازعات خداوند اشاره دارد که فرعون سرکشی را به آخرین مرحله رسانده و مستحق دردناکترین عذاب شده بود و فرمان الهی باید فرا می‌رسید و او و دستگاه ظلم و فسادش را درهم بکوبد؛ لذا در آیه بعد می‌فرماید: "خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت" (فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى) در این آیه شریفه از فعل ماضی «اخذ» استفاده شده است که نشان از آن دارد که این مجازات به طور کامل در دنیا واقع شده است (ر.ک: همان: ۹۵).

خداوند می‌فرماید وقتی که روز قیامت فرا برسد (فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى) همه انسان‌ها از خواب غفلت بیدار شده و به حوادث پیرامون خود توجه خواهند کرد، و انسان به یاد سعی و کوشش و اعمال خویش اعم از نیک و بد می‌افتد (يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى)؛ لذا دلیل استفاده از فعل مضارع «یتذکر» هویدا می‌گردد؛ چرا که در آن روز انسان پیوسته همه اعمال خویش را بیاد می‌آورد و این به خاطر آن است که در آن روز حجاب‌ها از قلب و روح انسان برداشته می‌شود و همه حقایق مکنون بارز و آشکار می‌شود و لذا در آیه بعد می‌افزاید "در آن روز جهنم برای هر بیننده آشکار می‌گردد" (وَبُرُزَّتِ السَّجَّادُ لِمَنْ يَرَى) (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۱۰۵-۱۰۴).

۴-۴- تصویر پردازی هنری

تصویر سازی یکی از شاخص‌های برتر قرآن است و یکی از روش‌هایی است که در قرآن از آن برای اقناع مخاطب و برانگیختن عواطف و انفعالات درونی افراد بشر بهره گرفته شده است و یکی از ابزارهایی است که از آن در جهت تعبیر از مفاهیم ذهنی حالات نفسانی، اتفاقات محسوس و مناظر مقصود و همچنین برای تعبیر از نمونه‌های ولای انسانی استفاده شده است. این موضوع در توصیف صحنه‌ها و حوادث قیامت در سوره نازعات، جلوه بسیار زیبایی دارد که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۴-۴-۱- کنایه

از عناصر تصویر ساز در این سوره بهره‌مندی از صنعت بیانی کنایه است. کنایه عبارت است از آوردن لفظ و اراده معنای غیر حقیقی از آن، به گونه‌ای که بتوان معنای حقیقی آن را نیز اراده کرد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۹)

برای نمونه در این سوره در آیه (فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى) (نازعات/۲۵) کلمه «اخذ» کنایه است از تعذیب، هم چنان که کلمه «نکال» هم به معنای تعذیبی است که هر کس آن را ببیند، و یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری می‌کند. و عذاب آخرت از این جهت نکال خوانده شده که یکی از آثارش این است که هر کس آن را بشنود از هر عملی که وی را بدان گرفتار سازد، خودداری می‌کند، هم چنان که عذاب استیصال و انقراض در دنیا هم به همین جهت نکال خوانده می‌شود و معنای آیه این است که: خدا فرعون را بگرفت، یعنی به عذاب دنیا و آخرت بگرفت، در دنیا او و لشکرش را غرق کرد، و در آخرت بعد از مردن به آتش دوزخ گرفتارش ساخت، پس مراد از «اولی و آخرت» دنیا و آخرت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۸۹).

۴-۴-۲- تشبیه

از دیگر عناصر تصویر ساز در این سوره، کاربرد تشبیه است. برای نمونه در آیه (كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضِحَّةً) (نازعات/۴۶) این جمله نزدیکی قیامت را در قالب یک تمثیل و تشبیه بیان نموده، و می‌فرماید: نزدیکی قیامت به زندگی دنیای آن‌ها طوری است که مثل آنان در هنگام دیدن قیامت، مثل خود آنان است. در آن فرض که بعد از گذشتن یک شب و یا یک نصف روز از مُردنشان دوباره زنده شوند، در آن صورت چه می‌گویند؟ می‌گویند: بعد از مردن بیش از یک شب نگذشت که دوباره زنده شدیم، و خلاصه فاصله بین مُردن و قیامت را مدت زمانی احساس می‌کنند، که نسبتش با روز و شب‌های گذشته عمرشان نسبت یک شب و یا یک ظهر را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۹۷).

Archive of SID

نتیجه

در این نوشتار به سبک‌شناسی سوره مبارکه نازعات در چهار سطح آوایی، معنایی، ترکیبی و تصویر پردازی، پرداخته شد که می‌توان بر نتایج زیر تأکید نمود:

۱. در سطح آوایی سوره نازعات به بررسی موسیقی سوره پرداخته و موسیقی درونی سوره که با کاربرد صنایع بدیعی چون سجع، انواع تکرار (هم حروفی، هم صدایی) و غیره به وجود می‌آید مورد بررسی قرار گرفت؛ از اختلاف بسامدهای هجاهای کوتاه از هجاهای بلند به ریتم تند و متحرک موجود در فضای سوره رسیده که ریتم موجود در آیات این سوره با تناسب معانی و محتوای سیاق آیات این سوره هماهنگی کاملی دارد. برای نمونه مسائل مهمی از باورهای اعتقادی و اسلامی به ریتمی کوبنده برای تفهیم آن احتیاج دارد که در آیات اول این سوره با کاربرد قسم، این ریتم به وجود آمد.

۲. در سطح معناشناسی، واژگان با توجه به سیاق و محتوای مخصوصی که هر دسته از آیات دارد، گزینش شده‌اند. و نظم بی بدیل بین آیات، توجه مخاطبان را به سمت خود جلب می‌کند. در این سبک از معناشناسی، با به کار بردن تضاد و استفهام در آیات این سوره به وسعت دلالت واژگان کمک کرده و به فهم بهتر مقصود الهی یاری می‌رساند؛ یعنی تقابل واژگان اغطش و اخرج/ لیلها و ضحاها/ جحیم و جنه/ الآخره و الاولی (دنیا و آخرت) هریک به نوعی در روشنی معنا کمک می‌نمایند. و با کاربرد استفهام اهدافی مانند انکار، شگفتی، تعظیم، سرزنش و غیره به منصفه ظهور رسیده است.

۳. در سطح ترکیبی این سوره انسجام و تناسب دقیق حاصل از هم نشینی واژگان و ارتباط تنگاتنگ آن‌ها، در این سوره هویدا می‌گردد؛ تقدیم و تأخیر، حذف، التفات و زمان افعال از ظرائف برجسته سبکی موجود در این سوره است.

۴. پدیده حذف از مهمترین ظرائف ادبی این سوره است؛ چرا که شیوه ممتاز بیانی است که نمونه زیبایی آن در آیات این سوره مشاهده می‌شود، به طور مثال حذف جواب قسم در آیات اول این سوره دلالت بر آن دارد که فخامت و عظمت روز قیامت به قدری شدید است که ناگفتنی است.

۵. در این سوره برای توصیف معانی از تصویر پردازی مانند کنایه و تشبیه استفاده شده است که برای اقناع مخاطب و برانگیختن عواطف و انفعالات درونی افراد بهره گرفته شده است؛ به طور مثال واژه «اخذ» در این سوره کنایه از تعذیبی است که هر کس آن را ببیند، و یا بشنود، از ارتکاب مثل آن خودداری می‌کند.

منابع

❖ قرآن کریم.

- ۱ - ابن اثیر، ضیاءالدین، (۱۹۵۹)، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، ج ۱، چاپ اول، قاهره مطبعه نهضه مصر.
- ۲ - ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳ - برکات و همکاران، (۲۰۰۴)، اتجاهات نقدیه حدیثیه و معاصره، دمشق، انتشارات دانشگاه دمشق.
- بنت الشاطی، عائشه عبد الرحمن، (۱۹۸۴)، الإعجاز البیانی للقرآن، قاهره، دارالمعارف.
- ۴ - بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹)، سبک شناسی یا تطور نثر فارسی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵ - جلالی، جلال الدین، (۱۳۸۶)، «بررسی ملاک درون زبانی «حذف نحوی» در ترجمه انگلیسی قرآن کریم»، مجله ترجمان وحی، سال یازدهم، شماره ۲.
- ۶ - حسنعلیان، سمیه، (۱۳۸۹)، «بررسی سبک‌شناسانه سوره مریم»، دوفصلنامه قرآن شناخت، سال سوم، ش ۲.
- ۷ - حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴)، تقریب القرآن الی الأذهان، ج ۵، بیروت، دارالعلوم.
- ۸ - حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۷، تهران، کتابفروشی لطفی.
- ۹ - رافعی، محمد صادق، (۱۴۲۱)، اعجاز القرآن و بلاغه النبویه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۰ - زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ و ۳، بیروت، دار المعرفه.
- ۱۱ - زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۴، بیروت، دار الکتاب العربی.
- ۱۲ - شاهین، عبدالصبور، (۱۴۰۰)، المنهج الصوتی للبنیه العربیه، رؤیه جدیده فی الصرف العربی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۱۳ - صافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸)، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۳۰، دمشق، دارالرشید.
- ۱۴ - صدقی، حامد و همکاران (تابستان ۱۳۹۱ش)، «رابطه علم معانی با سبک شناسی، فصلنامه لسان مبین»، سال سوم، ش ۸.
- ۱۵ - طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸ و ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۱۶ - طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۱۷ - طنطاوی، سید محمد، (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۵، قاهره، مطبعه نهضه مصر.
- ۱۸ - عباس، حسن، (۱۹۹۸)، خصائص الحروف العربیة و معانیها، بیروت، منشورات اتحاد الکتب العرب.
- ۱۹ - عبدالرئوف، حسین، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)، ترجمه: پرویز آزادی، تهران، انتشارات امام صادق(ع).
- ۲۰ - غیائی، محمد تقی، (۱۳۷۳)، «سیر تحول سبک‌شناسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، ش ۱.
- ۲۱ - فضل، صلاح، (۱۹۹۲)، علم الاسلوب و اجراءاته، القاهره، دارالشروق.
- ۲۲ - کواز، محمد کریم، (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۳ - محمدی، حمید، (۱۳۸۹)، آشنایی با علوم بلاغی، قم، انتشارات دارالعلم.
- ۲۴ - مسیری، منیر محمود، (۲۰۰۵)، دلالات التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم درسه تحلیلیه، قاهره، مکتبه وهبه.
- ۲۵ - مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۶، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ۲۶ - نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)، ج ۱۸، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ۲۷ - وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۰)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران، سمت.
- ۲۸ - هاشمی، احمد، (۱۳۷۹)، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، قم، مؤسسه الصادق.
- ۲۹ - یول، جورج، (۱۳۸۷)، کاربرد شناسی زبان، ترجمه: محمد عمو زاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، تهران، انتشارات سمت.